

## تداخل اسباب دیه در فقه امامیه

علی اکبر فرح زادی\* / نرگس فهیم\*\*

### چکیده

در مواردی که جنایت عمدی نباشد، دیه اصالت داشته و بدل از قصاص نیست. ممکن است با یک یا چند جنایت آسیب‌های بدنی متعددی، که هر کدام دیه یا اُرش دارند، به معنی‌علیه وارد شده و گاه منتهی به مرگ او هم بشود. سؤال مهمی که در چنین مواردی وجود دارد این است که آیا عامل ورود این صدمات جسمانی، باید مجموع دیه آنها را بپردازد (نظریه عدم تداخل) و یا پرداخت بیشترین دیه، براثت ذمه وی را به دنبال خواهد داشت (نظریه تداخل). چنان چه آسیب‌های جسمی متعدد از ضربه واحد ناشی شده و به مرگ معنی‌علیه منجر شود، به اتفاق نظر فقیهان، دیه اطراف و منافع در دیه نفس تداخل می‌کند. در صورتی که این وضع با ضربات متعدد و متوالی اتفاق بیفتد تداخل همه دیات در دیه نفس، ارجح به نظر می‌رسد. همچنان‌که اگر ضربات متعدد با فاصله زمانی و بهبودی جراحات در فاصله بین آنها همراه باشد دیدگاه عدم تداخل ترجیح دارد. در فرض عدم بهبودی جراحات در فواصل بین جنایات و وقوع مرگ، فاصله زمانی و استناد عرفی قتل به ضربات، تعیین‌کننده تداخل یا عدم تداخل خواهد بود. در کلیه موارد در صورت شک، اصل مرجع، اصل عدم تداخل است.

**کلیدواژه:** تداخل، دیه، جنایت، اصل عدم تداخل

\* استادیار فقه و حقوق اسلامی دانشگاه علوم قضائی و خدمات اداری، نویسنده مسئول [aliakbar.farahzadi@yahoo.com](mailto:aliakbar.farahzadi@yahoo.com)

\*\* کارشناس ارشد رشته فقه مقارن و حقوق جزای اسلامی از دانشگاه مذاهب اسلامی تهران

تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۳/۰۴ - پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۰۱/۲۱

## ۱- طرح مسأله

تداخل اسباب دیه به این معناست که جانی دو یا چند جنایت را بر مجنی علیه وارد نماید که منجر به قطع عضو یا اعضاء، زوال منافع، جراحات سر و صورت و سایر اعضای بدن و گاه منتهی به فوت گردد؛ دو یا چند جنایتی که ممکن است با ضربه واحد و یا با ضربات متعدد صورت گرفته باشد.

آن چه در مورد «تعدد و تداخل دیات» باید بدان توجه داشت این است که جانی فرد واحدی می‌باشد که علیه مجنی علیه واحد، به طور غیر عمد، جنایاتی را وارد می‌نماید. تعدد جراحات و جنایات، همیشه مستلزم تداخل نیست. به عبارت دیگر، هر تداخلی مسبوق به تعدد (جنایات و یا ضربات) است اما هر تعددی، تداخل را در پی ندارد. به علاوه، تداخل مربوط به جایی است که دیه، اثر اولی و اصلی جنایت است. عده‌ای از فقها در تداخل دیه طرف در دیه نفس تصریح کرده‌اند که تداخل مربوط به جایی است که دیه «اصالتاً» تعلق بگیرد (یعنی جنایت شبه عمد و خطای محض) و تداخل در دیه صلحی را که با توافق و تراضی طرفین به جای قصاص تعیین می‌شود، دارای اشکال می‌دانند (قواعد الاحکام/۳/۵۹۳؛ ایضاح الفوائد/۴/۵۷۰؛ جواهر الکلام/۴۲/۶۲؛ کشف اللثام/۱۱/۴۲؛ مبانی تکملة المنهاج (موسوعه الامام الخویی) /۲۴/۴۲؛ تفصیل الشریعه/۹۰) بنابراین در جایی که دیه بدلی است و مقدار آن با تراضی طرفین تعیین می‌شود، تداخل دیات صورت نمی‌گیرد بلکه می‌توان گفت که تداخل معنایی ندارد.

مسأله اصلی که در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد، تعیین ملاک و مرزهای دقیق تداخل دیه طرف در دیه نفس و تداخل دیات اطراف در یکدیگر یا عدم تداخل آنها، از دیدگاه فقه امامیه است.

## ۲- تداخل دیه طرف در دیه نفس

در مورد تداخل دیه طرف در نفس، چهار دیدگاه میان فقهای امامیه وجود

دارد:

- ۱- قول به تداخل در همه موارد (المبسوط/۲۲/۷؛ الخلاف/۱۶۳/۵؛ تبصره المتعلمین/۲۵۵).
  - ۲- قول به عدم تداخل در همه موارد (السرائر/۳/۴۰۵ و ۴۰۶؛ غنیة النزوع/۴۰۸).
  - ۳- تفصیل بر اساس تعداد ضربات؛ یعنی فرق گذاشتن بین جایی که جنایات با یک ضربه باشد و بین جایی که جنایات با ضربات متعدد صورت گیرد (شرائع الاسلام/۹۷۷/۲؛ تحریر الاحکام/۴۳۳/۵ و ۴۳۴؛ مسالک الافهام/۹۸/۱۵ و ۹۹؛ الروضه البهیة/۵۳۸/۳).
  - ۴- تفصیل بین جنایات متعددی که به طور متوالی وارد شده و جنایاتی که به طور متفرق و جدا از هم وارد شده باشد (جامع المدارک/۱۸۹/۷؛ مبانی تکملة المنهاج (موسوعه الامام الخویی) /۲۵/۲ و ۲۶؛ تحریر الوسیله/۵۱۶/۲؛ تفصیل الشریعه/۹۱).
- در ادامه بحث، جنایات متعددی که با ضربه واحد و یا ضربات متعدد حاصل شده باشد، به تفکیک مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

## ۲-۱- ایراد ضربه واحد

اگر جانی یک ضربه غیر عمد به مجنی علیه وارد نماید که منجر به قطع عضو یا ایجاد جراحت گردد، مثلاً با یک ضربه، دست و یا پای او را قطع نماید یا زخمی به سر و قلب مجنی علیه وارد نماید که مجنی علیه در اثر جراحت وارده به سر و یا قلب و یا در اثر سرایت قطع عضو بمیرد، دیه طرف در دیه نفس تداخل کرده و همان دیه نفس از قاتل گرفته خواهد شد. فقها ادله‌ای را در این مورد بیان کرده‌اند از جمله:

روایت ابو عبیده در مورد مردی که با ستون خیمه به سر دیگری کوبیده و او را مجروح کرده و موجب زوال عقل او نیز شده بود، امام در بخشی از این روایت فرمودند: «دیه‌ای ندارد زیرا که او یک ضربه زده و آن یک ضربه، دو جنایت به بار آورده است که من او را به جنایت بزرگ‌تر ملزم ساختم و آن تمام دیه بوده، و چنانچه دو ضربه می‌زد و دو جنایت به بار می‌آمد من هر دو را بر او لازم می‌شمردم، مگر این که در آنها مرگ بود که در آن صورت قصاص می‌شد و آن دیگری رها بود»<sup>۱</sup>

۱- عن أبي عبیده الحذاء قال: «سألت أبا جعفر علیه السلام عن رجل ضرب رجلاً بعمود فسقط على رأسه ضربه واحده فأجافه حتى وصلت الضربه إلى دماغه فذهب عقله... فقال: لا لأنه إنما ضربه ضربه واحده فجنّت الضربه

(تهذیب الاحکام/۱۰/۲۵۳)؛ این روایت صراحتاً به تداخل دیه طرف در دیه نفس با ایراد ضربه واحد حکم نموده است.

از جمله ادله تداخل دیه طرف در دیه نفس در صورت ایراد یک ضربه، اجماع است: بسیاری از فقها در کتاب‌هایشان در خصوص این مسأله ادعای اجماع کرده‌اند (المختصر النافع/۳۹۳؛ شرائع الاسلام/۹۷۷/۲؛ المهذب البارع/۱۵۱/۵؛ مسالك الافهام/۹۶/۱۵؛ جواهر الکلام/۶۲/۴۲؛ كشف اللثام/۴۲/۱۱؛ الخلاف/۱۶۳/۵؛ مبانی تکملة المنهاج (موسوعه الامام الخویی)/۲۴/۲؛ تفصیل الشریعه/۹۰؛ القصاص علی ضوء القرآن و السنه/۱۶۵/۱).

دلیل دیگری که برای تداخل دیه طرف در نفس بدان استناد شده، دلیلی عقلایی است: برخی از فقها چنین استدلال کرده‌اند که قتل از این ایراد جرح و یا قطع عضو جدا نبوده و مستند به آن یک ضربه است (مبانی تکملة المنهاج (موسوعه الامام الخویی)، همان) و عده‌ای دیگر گفته‌اند که دلیل تداخل دیه طرف در دیه نفس، دخول اضعف در اقوی است (مجمع الفائده و البرهان/۴۷۳/۱۴). مقدس اردبیلی در دو جای کتابش تصریح می‌نماید که واحد بودن ضربه، موجب یک دیه برای جرح و قتل است (همان).

این ادیس که به طور مطلق قائل به عدم تداخل قصاص طرف در قصاص نفس شده است، با فرق قائل شدن بین دو موضع، یعنی قصاص و دیه، قائل به تداخل دیه طرف در دیه نفس با ایراد ضربه واحد شده است (السرائر/۳/۳۹۶).

آن چه از مجموع اقوال بر می‌آید این است که در تداخل دیه طرف در دیه نفس با یک ضربه مخالفی نیست. در پذیرش نظریه تداخل علاوه بر دلالت روایت ابو عبیده، اجماع و دلیل عقلی مذکور می‌توان گفت که در این حالت، قتل مستند به همان یک ضربه بوده و عرفاً دو جنایت محسوب نمی‌شود تا دو دیه ثابت شود. بلکه همان یک ضربه، علت و موجب قتل شده و یک دیه بدان تعلق می‌گیرد. بنابراین دلیلی بر عدم تداخل و ثبوت بیشتر از یک دیه وجود ندارد.

---

جنایتین فالزمته أغلظ الجنایتین و هی الدیه، و لو کان ضربه ضربتین فجنّت الضربتان جنایتین لالزمته جنایه ما جنّت الضربتان کانتاً ما کانتا ألا أن یکون فیهما الموت فیکاد به ضاربه و تطرح الاخری،...».

**۲-۲- ایراد ضربات متعدد**

ایراد چند ضربه غیر عمدی گاه به طور متوالی و بدون فاصله زمانی، اتفاق می‌افتد و گاه با فاصله زمانی. ضربات متعددی که قتل مجنی علیه مستند به آنهاست، گاه به شکل متوالی و گاه به صورت متفرق به مجنی علیه وارد می‌شود. این دو وضعیت جداگانه بررسی می‌شود:

**أ- استناد قتل به همه ضربات متوالی**

اگر جانی چند ضربه را به طور متوالی و مکرر بر مجنی علیه وارد نماید و مجنی علیه در اثر همه آن ضربات فوت نماید، طوری که قتل به همه ضربات مستند شود، تنها ديه نفس به اولياء دم تعلق می‌گیرد. از میان فقهای معاصر امامیه، آیه الله خوئی به عدم تداخل دیات قائل شده‌اند، ایشان به طور مطلق، تعدد ضربات را باعث تعدد دیات می‌دانند. از جمله ادله ایشان آن است که تداخل، خلاف اصل و محتاج دلیل است. علاوه بر این، به نظر ایشان صحیحه ابو عبیده حذاء بر عدم تداخل دلالت می‌کند و بر این مطلب دلالت دارد که جانی به هر جنایتی که وارد کرده ملزم می‌شود مادامی که منتهی به مرگ مجنی علیه نشود و اگر منتهی به مرگ شود، جانی قصاص شده و ديه طرح می‌شود (مبانی تکمله المنهاج (موسوعه الامام الخوی)، ۴۲/ ۲۵). ولی باید گفت این مطلب در صورتی است که موت مستند به یکی از دو ضربه باشد که این فرض از محل بحث ما خارج است. ولی اگر موت عرفاً به هر دو مستند باشد، شک در تداخل شایسته نیست.

مطابق روایت ابو عبیده حذاء و روایت موسی بن بکر، قائل شدن به عدم تداخل در این صورت جای تأمل دارد. زیرا در روایت ابو عبیده حذاء در جایی امام (ع) فرمودند: «اگر ده ضربه می‌زد و همه یک جنایت به بار می‌آورد، همان یک جنایت را بر او لازم می‌دانستم که با ده بار زدن ایجاد کرده، هر آن چه که بود، مادامی که مرگ پیش نمی‌آید» (تهذیب الاحکام/ ۱۰/ ۲۵۳) صدر جمله امام (ع) همان فرض مورد بحث است که امام (ع) نیز حکم به تداخل فرموده‌اند. نیز روایت موسی بن بکر از امام کاظم علیه السلام؛ که درباره مردی که دیگری را با ضربات مکرر عصا زده است و عمل خود را

رها نکرده تا این که مجنی علیه فوت کرده است، پرسیدم. امام (ع) پاسخ دادند: «جانی به اولیاء دم مقتول داده می شود اما نه به این صورت که آنها نیز همان کار را با جانی انجام دهند بلکه اولیاء دم مجاز هستند قاتل را با شمشیر بکشند [فقط قصاص نفس از وی بگیرند]»<sup>۲</sup> (من لایحضره الفقیه/۴/۱۳۰). بدون در نظر گرفتن نوع و ماهیت مجازات یعنی قصاص یا پرداخت دیه، این روایت بر تداخل و عدم تعدد مجازاتها دلالت می کند، و از این روست که حضرت از مجازاتهای متعدد منع می فرمایند.

علاوه بر این روایات، عرفاً نیز نمی توان دیدگاه آیه الله خوینی را مبنی بر عدم تداخل پذیرفت. بدین معنا که میزان اثرگذاری ضربات، ملاک عدم تداخل نیست بلکه احراز وجود رابطه استنادی مهم است؛ چرا که مرگ به تمامی ضربات با هم استناد عرفی دارد.

### ب- استناد قتل به ضربات متفرق

گاهی جانی ضربات متعددی را بر مجنی علیه وارد می نماید که این ضربات، با فاصله زمانی و یا به تعبیر فقها، به طور متفرق و غیر متقارب، بر مجنی علیه وارد شده اند. از سوی دیگر، فاصله زمانی ایجاد شده گاه آن طور است که جراحت یا جنایات متعدد بهبود می یابد و سپس با جنایتی شبه عمد یا خطای محض، قتل واقع می شود و یا در این فاصله بهبودی رخ نمی دهد. بر این اساس، تحقق بهبودی و عدم آن میان ضربات متعدد می تواند ملاک بررسی جداگانه دو فرض قرار گیرد:

فرض اول: بهبودی میان ضربات

بر اساس فقه امامیه، اگر جانی ضربات متعددی را به مجنی علیه وارد نماید در حالی که میان ضربات او بهبودی حاصل شود و سپس مجنی علیه را به قتل برساند، شکی نیست که دیه جراحات و جنایات متعدد وی تداخل نکرده و هریک جداگانه

---

۲- عن عبد الصالح (ع): فی رجل ضرب رجلاً بعضاً فلم یرفع عنه العصا حتی مات، قال: یدفع الی اولیاء المقتول و لکن لایترک یتلذذ به و لکن یجاز علیه بالسیف».

باید پرداخت شود. زیرا با ایراد هر ضربه‌ای که منجر به ایجاد جنایتی شده است، ضمان پرداخت دیه بر عهده جانی حاصل می‌گردد (جامع المدارک/۱۹۰/۷؛ ریاض المسائل/۱۰/۲۴۴ و ۲۴۵). فاصله زمانی و بهبودی نیز از جمله عواملی هستند که مؤید نظریه عدم تداخل می‌باشند. با بهبودی جراحات ایجاد شده، دیه استقرار پیدا می‌کند. از جمله ادله‌ای که می‌توان بدان اشاره کرد استصحاب ضمان جانی و استقرار دیه جراحات بهبود یافته است.

فرض دوم: عدم بهبودی میان ضربات

اگر جانی با ایراد چند ضربه جنایات متعددی را موجب شود و آخرین جنایت به مرگ مجنی‌علیه منتهی گردد بدون آن که میان ضربات متعدد، آثار جنایت قبلی بهبودی یابد، فقها بر سه رأی اختلاف کرده‌اند. صاحب مبانی تکمله المنهاج می‌نویسد: «بدون شک، دیه آخرین جراحات که منجر به فوت شده، در دیه نفس تداخل می‌کند» (مبانی تکمله المنهاج (موسوعه الامام الخویی)/۲۷۱/۴۲) اما این که دیه سایر جراحات و جنایات ایجاد شده نیز در دیه نفس تداخل می‌کند یا دیه هریک باید جداگانه پرداخت شود، مورد اختلاف است. در پاسخ به این سؤال سه نظریه ابراز شده است:

#### ۱- دیدگاه تداخل

شیخ طوسی در کتاب خلاف، به تداخل دیه طرف در دیه نفس حکم کرده و می‌نویسد: «دیه طرف و دیه نفس با یکدیگر جمع نمی‌شوند بلکه به دیه نفس اکتفا می‌شود» (الخلاف/۵/۱۶۳) و در جای دیگر در همان کتاب می‌نویسد: «اگر دو دست دیگری، دو پایش و دو گوش وی را قطع کند، مجنی‌علیه نمی‌تواند دیه هر یک را فی‌الحال بگیرد بلکه دیه نفس است که فی‌الحال پرداخت می‌گردد و تا اندمال و بهبودی جراحات و جنایات منتظر می‌شوند؛ اگر جراحات وارده بهبود پیدا کرد، دیه هر یک کامل پرداخت می‌شود، اما اگر جراحات به نفس سرایت کند دیه واحده تعلق می‌گیرد» (همان/۱۹۶).

شیخ طوسی دلیل فقهای امامیه و اهل سنت را در هر دو مسأله‌ای که بیان نموده، اجماع می‌داند. سپس به اصل برائت استناد می‌کند، با این توضیح که دیه نفس،

اجماعی است و مازاد بر آن نیاز به دلیل دارد (همان). بر این اساس، باید گفت که اجماع به معنی اتفاق نظر فقها مراد نیست، زیرا وی برای هر دو قول متفاوت اجماع را از جمله ادله آورده است، کما این که مخالف نیز وجود دارد.

به نظر می‌رسد دلیلی که این دیدگاه را تقویت کند، وجود ندارد؛ زیرا از سویی، با تعدد جراحات و جنایات مواجه هستیم که هر یک دیه ای جداگانه دارد و از سوی دیگر، این جراحات متعدد منجر به فوت گردیده و پذیرش دیدگاه تداخل موجه‌تر به نظر می‌رسد. بنابراین پذیرش دیدگاه تداخل به طور مطلق مشکل است.

## ۲- دیدگاه عدم تداخل

از جمله کسانی که در تداخل جنایات قائل به تفصیل میان ضربه واحد و ضربات متعدد شده‌اند، محقق خوبی است که هم در قصاص و هم در دیه، بنا را بر تفصیل گذاشته و در تعدد ضربات حکم به عدم تداخل به طور مطلق نموده است. وی می‌نویسد: «بنا بر این که جرح و قتل با دو ضربه باشد؛ مشهور فقها معتقد به تداخل اند و اکتفا به یک دیه را که همان دیه نفس است کافی می‌دانند و بر آن ادعای اجماع شده، لکن این نظر خالی از اشکال نیست و اقرب، عدم تداخل است» (مبانی تکملة المنهاج (موسوعه الامام الخویی) ۲۴/۴۲ و ۲۵)

وی ادله خود و مشهور را بیان نموده و نهایتاً ادله مشهور را به این بیان رد می‌نماید: «تداخل، خلاف اصل است و به دلیل نیاز دارد و اگر اجماع تمام باشد همان‌طور که آن را محقق حلی در شرائع و صاحب جواهر ادعا کرده‌اند، همان اجماع، دلیل مسأله است، و لکن اجماع محصل محقق نیست و اجماع منقول نیز مورد اعتماد نیست ... محقق اردبیلی هم در تداخل در جایی که بین دو ضربه فاصله طولانی باشد اشکال می‌کند. پس اقرب، عدم تداخل است...» (همان)

به نظر می‌رسد ادله‌ای که ایشان برای عدم تداخل بیان نموده‌اند بدون مناقشه نیست. زیرا مشهور فقها در صورت تعدد ضربات قائل به تداخل نیستند و با فحص بسیار در منابع فقهی، نظر مشهوری که دالّ بر تداخل در فرض تعدد ضربات باشد، یافت



نمی‌شود. نظر محقق در شرائع و صاحب جواهر و سایر فقها مبنی بر تداخل دیه طرف در دیه نفس، مطلق است و ناظر به خصوص محل نزاع (جنایات متعدد با ضربات متعدد بدون بهبودی میان ضربات) نیست.

در مورد محقق اردبیلی هم، ایشان می‌نویسد: «با تعدد جنایات، دیات نیز متعدد می‌شود، زیرا تعدد اسباب، موجب تعدد مسیبات است مگر این که با دلیل خاص استثنا شود. و همان‌طور که گذشت، دلیل آن دخول أضعف در اقوی است» (مجمع الفائده و البرهان/۱۴/۴۷۳)؛ بنابراین، از فقهای امامیه کسی قائل به عدم تداخل به طور مطلق نیست. همان اشکالی که در دیدگاه قبل (دیدگاه تداخل به طور مطلق) مطرح شد، در اینجا نیز وجود دارد و نمی‌توان تنها بر اساس تعدد ضربات و جنایات و نیز فوت مجنی- علیه ملاک و ضابطه تداخل یا عدم تداخل را معین کرد. بلکه عوامل دیگری پذیرش نظریه تداخل و یا نظریه عدم تداخل مؤثر هستند.

### ۳- دیدگاه تفصیل میان ضربات متقارب و غیر متقارب

معدودی از فقهای امامیه بین ضربات متقارب و نزدیک به هم و ضربات متعدد غیر متقارب تفکیک قائل شده‌اند. مقدس اردبیلی می‌نویسد: «اگر ضربات متعدد باشد و از حیث زمانی نزدیک به هم، مثلاً هر دو ضربه در یک مجلس یا در چند نوبت نزدیک به هم صورت گیرد، تداخل بعید نیست. اما چنانچه میان ضربات متعدد از نظر زمانی فاصله افتد، مثل این که یک ضربه در یک سالی باشد و دیگری بعد از یک سال یا دو سال صورت گیرد، تداخل مشکل است. دلیل عقلی که عدم تداخل قصاص را ثابت نمود، این جا نیز جاری است» (همان/۱۴/۴۴۶) علاوه بر مقدس اردبیلی، محقق خوانساری نیز در جامع المدارک همین بیان را آورده است (جامع المدارک/۱۹۰/۷).

به نظر می‌رسد این تفصیل بیانگر مطلب جدیدی نیست. چون فاصله بعید یک سال و دو سالی که مقدس اردبیلی به عنوان مثال ذکر می‌کند جای شک و تأملی در ثبوت دیه ندارد، زیرا دیه طی این زمان طولانی ثابت و در ذمه جانی مستقر شده است.

در رابطه با ضربات متوالی در یک مجلس و نزدیک به هم، طوری که عرف نیز توالی و تقارب زمانی را تشخیص می‌دهد نیز شکی در تداخل نیست.

با توجه به سه دیدگاه موجود و وجود موانع پذیرش در هر یک، در این زمینه می‌توان فاصله زمانی را براساس نوع و میزان زخم و حصول بهبودی، ملاک تداخل و عدم تداخل قرار داد. به این صورت که اگر نوع و میزان زخم طوری است که در زمان کمتری بهبود پیدا می‌کند هر چند فاصله زمانی ایجاد ضربه مجدد نیز کم باشد، دیه دو جنایت در هم تداخل نمی‌کند. اما چنانچه زخم در مدت بیشتری بهبودی می‌یابد و یا زخم نوعاً عمیق است، ایراد ضربه دیگر، همراه با ضربه قبلی محسوب می‌شود، گویا جنایت عمیق و ضربه دیگر که منجر به فوت می‌شود هر دو با هم در فوت دخیل بوده و حکم به تداخل، موجه به نظر می‌رسد. به عبارت دیگر، وحدت عرفی جنایت، ملاک اصلی برای حکم به تداخل و عدم تداخل جنایت خواهد بود.

### ۳- تداخل دیه اطراف و منافع در یکدیگر

در جنایات متعدد بر اعضا و منافع و نیز جراحات و قطع اعضا مجنی‌علیه، اقوال مختلفی وجود دارد و آرای فقهای امامیه در مورد تعدد یا تداخل دیه اطراف و منافع به طور پراکنده و غیر منسجم مطرح شده است. به طور کلی، این آراء و اقوال را می‌توان در قالب سه دیدگاه ساماندهی نمود:

#### ۱- دیدگاه عدم تداخل

اختلافات فقها درباره تداخل و تعدد دیات اطراف و منافع ذیل مبحث «جنایت بر منافع» و «جنایت بر عقل» مطرح شده است. به عنوان نمونه، امام خمینی (ره) می‌نویسد: «اگر جانی جنایتی بر بدن کسی وارد آورد، مثلاً سر او را بشکند، یا دستش را قطع کند و همین سبب از بین رفتن عقل او شود، دیه این دو جنایت تداخل نمی‌کند بلکه هم دیه شکستن سر را باید بدهد و هم دیه از بین بردن عقل او را. در روایتی صحیح آمده است که اگر هر دو جنایت با یک ضربه واقع شود، دیه‌ها تداخل می‌کنند

وگرنه، تداخل نمی‌کنند. لکن اصحاب از این روایت اعراض نموده و به آن عمل نکرده‌اند و با این حال نزدیک تر به احتیاط، مصالحه است» (تحریر الوسیله/۲/۵۴۹). ایشان بدون تفصیل و به طور مطلق، قائل به عدم تداخل شده‌اند. منظور ایشان از روایت صحیح، روایت ابو عیبه است که بر تداخل دیات اطراف دلالت می‌کند. ابن ادریس نیز در نظری مشابه، دیدگاهی مطلق نسبت به مسأله داشته است. وی قول شیخ طوسی در کتاب خلاف مبنی بر عدم تداخل را پذیرفته است و تداخل دیات را خلاف اصل و محتاج دلیل می‌داند (السرائر/۳/۴۱۴ و ۴۱۵).

ابن فهد حلی دلیل تعلق گرفتن دیه کامل برای عقل را علاوه بر نص و روایت، واحد بودن عقل در انسان می‌داند. وی بر این نظر است که ارش جنایتی که باعث ذهاب عقل می‌شود، با دیه عقل تداخل نکرده و تفاوتی نمی‌کند که دیه مقدر باشد یا حکومت، یا این که دیه جراحت اقل از دیه عقل باشد یا اکثر. نیز تفاوتی ندارد که با یک ضربه باشد یا چند ضربه (المهذب البارع/ ۳۵۴/۵ و ۳۵۵). دلیل نقلی این گروه روایات زیر است:

روایت ابراهیم بن عمر از امام صادق(ع) که فرمودند: «حضرت امیرالمؤمنین(ع) درباره مردی که با عصا دیگری را مضروب ساخته و در نتیجه شنوایی، بینایی، گویایی، عقل و آلت تناسلی او از بین رفته و قدرت جنسی او منقطع شده است، اما در عین حال مجنی علیه زنده مانده است، چنین حکم کردند که شش دیه باید به او داده شود» (وسائل الشیعه/ ۲۸۰/۲۹ و ۲۸۱).

دلیل دیگری که مشهور امامیه بر عدم تداخل عنوان کرده‌اند، روایتی از امام باقر(ع) است که فرمودند: «شخصی در زمان امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، ضربه‌ای بر سر دیگری وارد کرد. مضروب ادعا کرد که بینایی و بویایی و قدرت تکلم خود را به کلی از دست داده است، حضرت فرمود: اگر مضروب راست بگوید، سه دیه نفس برای او لازم است» (همان).

شیخ طوسی در کتاب خلاف، به طور مطلق و بدون تفاوت میان این که جنایت بر سر، دیه مقدر یا دیه غیر مقدر داشته باشد و بدون تفاوت میان این که ارش جنایت کمتر از دیه عقل یا بیشتر از آن باشد، قائل به عدم تداخل شده است و دلیل آن را اجماع فقها دانسته و به روایاتی از شیعه و اهل سنت اشاره می‌کند (الخلاف/۵/۲۳۵). علاوه بر روایات که همگی در خصوص تعدد جراحات و جنایات بر اعضا و منافع که منتهی به فوت نشده، به ثبوت دیات متعدد تصریح کرده‌اند، دلیل عقلی هم مؤید نظریه عدم تداخل است، زیرا هر جنایت، دیه‌ای جداگانه داشته و با تعدد جراحات و به عبارت دیگر تعدد اسباب، دیات و مسببات نیز متعدد می‌شوند. اما این دیدگاه مربوط به جایی است که جراحات و جنایات مادون نفس، هریک مستقل از دیگری و مستقیماً توسط جانی رخ داده و باعث جراحت یا جنایت دیگری نباشد. در این صورت است که هر جنایت، دیه مشخص (اعم از مقدر و غیر مقدر) و جداگانه داشته و شکی در عدم تداخل نیست.

در موارد دیگری از تعدد جنایت بر اطراف و منافع نیز دیدگاه عدم تداخل دیده می‌شود. در این جا به ذکر چند مورد از کلام فقها اکتفا می‌کنیم:

علامه حلی می‌نویسد: «اگر شکستن کمر موجب فلج شدن پاها گردد، برای شکستن کمر دیه کامل و برای فلج شدن پاها دو ثلث دیه کامل ثابت می‌گردد» (انضاح الفوائد/۴/۶۹۸). به تعبیر صاحب جواهر، فقها در مورد این حکم اتفاق نظر دارند و از آنان در این خصوص مخالفتی مشاهده نشده است، به دلیل این که در واقع دو جنایت پدید آمده است، یکی شکستن ستون فقرات، و دیگری فلج شدن پاها، که هر جنایتی دیه خاص خود را دارد (جواهر الکلام/۴۳/۲۶۲).

در کشف اللثام آمده است که هرگاه قطع بینی، موجب زوال حس بویایی گردد، دو دیه بدان تعلق می‌گیرد، زیرا آنها، دو جنایت متباین هستند هم ذاتاً و هم محلاً (کشف اللثام/۱۱/۴۲۰).

صاحب جواهر می‌نویسد: «هرگاه در اثر بریدن بینی، حس بویایی از بین برود دو دیه لازم می‌شود، این حکم مورد اتفاق نظر فقها است، و از آنان در این خصوص مخالفتی مشاهده نشده است. به دلیل این که مقتضای اصل عدم تداخل دیات همین است که هم بریدن بینی دیه خود را داشته باشد و هم از بین رفتن حس بویایی» (جواهر الکلام/۴۳/۳۱۱).

از سویی دیگر، در همه فروض تعدد دیات نمی‌توان قائل به عدم تداخل شد و گاه نظریه تداخل ارجح است. به عنوان نمونه، اگر دو جنایت رخ دهد که دیه یکی اخف از دیگری باشد به عبارت دیگر، دیه کل، دیه جزء را دربرگیرد، دیات تداخل کرده و به یک دیه اکتفا می‌شود، همچنین دیه منفعت با دیه عضوی تداخل می‌کند که آن عضو، محل آن منفعت باشد. در تعدد جراحات نیز، جراحی که سرایت به عضو دیگری نماید و یا در همان عضو پیشرفت کند، موجب تداخل دیه جراحات است (کشف اللثام/۱۱/۴۴۷). برخی از فقها نیز گفته‌اند که اگر جانی دو موضع از یک عضو را جرح نماید مثلاً دو موضع از سر یا پیشانی را مجروح نماید، طوری که جرح متصل باشد یک دیه تعلق می‌گیرد، زیرا جرح واحد بر عضو محسوب می‌گردد و در جرح واحد، بین کوچک و بزرگ و کوتاه و بلند تفاوتی نیست (مبانی تکمله المنهاج (موسوعه الامام الخویی)/۴۲/۴۷۵). چنان که ملاحظه می‌شود در تمام حالاتی که فقها قائل به تداخل شده‌اند، در نهایت جنایت واحدی بر عضو یا منفعت رخ داده که موجب دیه واحد است، زیرا ملاک تداخل در این گونه موارد وحدت جنایت است.

## ۲- دیدگاه تفصیل میان یک ضربه و چند ضربه

برخی از فقهای امامیه، میان ضربه واحد و چند ضربه تفصیل قائل شده‌اند؛ بدین صورت که اگر یک ضربه باعث ایجاد جنایات شود، دیات تداخل می‌کند اما اگر چند ضربه، منجر به ایجاد جنایات شود دیات نیز متعدد شده و تداخل نمی‌کنند (ر.ک. الجامع للشرائع/۲/۵۰۷؛ المهذب البارع/۵/۳۵۴ و ۳۵۵؛ مبانی تکمله المنهاج (موسوعه الامام الخویی)/۴۲/۲۵ و ۴۳۲ و ۴۲۸). همچنین بر اساس نظر عده‌ای از این دسته، در ضربه واحد، دیات اقل و اکثر

تداخل می‌کنند اما در ضربات متعدد، دیات چه اقل و اکثر و چه مساوی متعدد می‌شوند (مبانی تکمله المنهاج (موسوعه الامام الخویی) / ۴۲ / ۴۲۸ و ۴۷۲).

مستند این نظر صحیحه ابو عبیده حذاء است که بر اساس آن: «اگر (زوال عقل) با یک ضربه باشد دو دیه تداخل می‌کند و اگر جانی بر سر مجنی علیه بزند و عقلش از بین برود، یک سال منتظر می‌ماند، اگر مجنی علیه فوت کرد جانی قصاص می‌شود و اگر باقی مانده و عقلش بازنگردد پس بر جانی دیه کامل ثابت است» (تهذیب الاحکام / ۱۰ / ۲۵۳).

شیخ طوسی در نهاییه می‌نویسد: با ضربه واحد بر سر، که منجر به زوال عقل شود، دیات تداخل می‌کنند، و با ضربات متعدد دیات متعدد می‌شوند (النهاییه فی مجرد الفقه و الفتاوی / ۲ / ۵۲۵). وی در تهذیب به روایت ابو عبیده استناد کرده است (تهذیب الاحکام / ۱۰ / ۲۵۳). در این مورد، ابن ادریس نیز در ضربه واحد قائل به تداخل شده و در تعدد ضربات قول به عدم تداخل را برگزیده است (السرائر / ۳ / ۴۳۴).

به نظر می‌رسد روایت ابو عبیده که بر تداخل دیات دلالت می‌کند با روایت ابراهیم بن عمر که بر عدم تداخل دیات دلالت دارد و مورد استناد مشهور واقع شده، در تعارض است. زیرا در روایت ابراهیم بن عمر، حضرت به شش دیه و عدم تداخل دیات حکم کردند اما در روایت ابو عبیده، به تداخل دیه شجه و دیه عقل حکم شده است. می‌توان گفت که اصل عدم تداخل و روایت ابراهیم بن عمر که ملاک نظر مشهور واقع شده است، دلیل بر اعراض فقها از روایت ابو عبیده است که امام خمینی نیز بدان اشاره نمودند (تفصیل الشریعه / ۳۲۵). براین اساس، ملاک و ضابطه تداخل و عدم آن نمی‌تواند تعداد ضربه باشد، زیرا ممکن است جانی با یک ضربه باعث چند جنایت در مجنی علیه شود که دیه هریک می‌بایست پرداخت گردد. همچنین ممکن است جانی با ایراد چند ضربه، موجب یک جنایت بر مجنی علیه شود که به یک دیه اکتفا می‌شود؛ بنابراین این دیدگاه قابل قبول نیست.

۳- دیدگاه تفصیل میان جنایات طولی و جنایات عرضی

جنایات طولی، جنایاتی است که یک جنایت ناشی از جنایت دیگر باشد. به عبارت دیگر، جنایت دوم مسبب از جنایت اول، مترتب بر آن و منتج از آن باشد. منظور از جنایات عرضی، جنایاتی است که همگی در عرض یکدیگرند و عامل و علت به وجود آورنده همه آنها ضربه یا ضربات فرد جانی است. در جنایات عرضی، رابطه علیت میان جنایات و ضربه وارده است نه میان جنایات با یکدیگر. به عنوان مثال، ممکن است جانی با یک ضربه چندین جنایت از جمله قطع دست، قطع پا، جراحت به پهلو و غیره را ایجاد نماید که همه در عرض یکدیگرند.

در رابطه با این نظر، علاوه بر طولی یا عرضی بودن جنایات، عامل تعداد ضربات نیز گاه مورد توجه واقع شده است، به این معنا که اگر ضربه واحدی، دو جنایت طولی دربر داشته باشد، دیه کمتر در بیشتر تداخل می‌کند. اما اگر جنایات عرضی باشند فرقی نمی‌کند که دیات مساوی یا متفاوت باشد، هر یک دیه‌ای جداگانه دارد.

با توجه به نظرات متفاوت فقها که تا کنون مطرح شد، به نظر می‌رسد ضابطه در تعدد دیات، عدم تداخل دیات متعدد و متداخل است. حالات مختلف و وجوه مبتلی به در تعدد و تداخل دیه اعضا و منافع در یکدیگر را می‌توان به طور منسجم‌تری این‌گونه بیان کرد:

الف) ایراد یک ضربه و ایجاد جنایات طولی: زمانی که جانی یک ضربه وارد می‌نماید و آن ضربه منجر به ایجاد دو یا چند جنایت طولی می‌شود، حکم به عدم تداخل ارجح بوده، دو یا چند دیه برای مجنی‌علیه ثابت می‌گردد.

البته همان‌طور که پیشتر مطرح شد، در این فرض، برخی از فقها بر این نظرند که چنان چه دو جنایت طولی دیه‌ای مقدر داشته باشند و یکی اقل از دیگری باشد حکم به تداخل شده و اگر یک جنایت دیه و دیگری اُرش داشته باشد قائل به عدم تداخل شده‌اند. زیرا بر اساس روایت ابو عبیده (زیرا او یک ضربه زده... و من او را به نتیجه جنایت بزرگ تر که همان دیه کامله است، ملزم می‌کنم) هم یک ضربه و هم جنایت

طولی حکم به تداخل می‌نمود. اما باید گفت که در ایراد یک ضربه و ایجاد جنایات طولی میان دیه مقدر و غیرمقدر تفاوتی نیست و هریک دیه (مقدر و غیر مقدر) جداگانه خواهد داشت. روایت ابو عبیده در جایی که می‌فرماید «من او را به دیه بزرگ تر که همان دیه کامل است، ملزم می‌کنم»، مربوط به جنایت بر طرف است که منجر به فوت می‌شود. اما در خصوص جنایات بر اطراف که منجر به فوت نشده جملات پایانی روایت، دال بر تعدد دیات است.

ب) ایراد یک ضربه و ایجاد جنایات عرضی: در صورتی که جانی با ضربه واحد، جنایات متعدد هم عرض را ایجاد نماید، نظریه عدم تداخل پذیرفته است، زیرا جانی در قبال هر جنایتی که ایجاد شده مسؤول و ضامن است و دلیلی بر تداخل نیز وجود ندارد.

ج) ایراد چند ضربه و ایجاد چند جنایت: در این فرض جانی با ایراد چند ضربه، موجب ایجاد جنایات متعدد بر اعضا و منافع می‌گردد و یا منجر به قطع و یا فلج شدن عضوی می‌شود. به نظر می‌رسد که وی در قبال هر یک از جنایات ایجاد شده ضامن است و دیه هر یک جداگانه پرداخت می‌گردد و تفاوتی نمی‌کند که در یک زمان اتفاق افتاده باشد یا در زمان‌های متعدد؛ و نیز فرقی نمی‌کند که با فاصله زمانی ضربات و جنایات اتفاق افتاده باشد و یا بدون فاصله. زیرا با ایراد ضربه و ایجاد جنایت، دیه در ذمه جانی مستقر می‌گردد.

### نتیجه

در مورد ایراد ضربه واحد غیر عمد، که باعث قطع، جرح و در نهایت فوت مجنی علیه می‌گردد، به اجماع فقها، دیه طرف در دیه نفس تداخل می‌کند. در صورتی که جانی ضربات متعدد را به طور متوالی بر مجنی علیه وارد نماید در حالی که ایراد ضربات وی غیر عمد بوده، فقط به دیه نفس ملزم می‌گردد و دیه متعدد نمی‌شود، زیرا قتل عرفاً به همه ضربات، با هم استناد داده می‌شود.



در صورتی که جانی ضربات متعددی را با فاصله زمانی بر مجنی‌علیه وارد نماید، بنا بر آن که ضربات وی مشمول پرداخت ديه باشد، چنان چه بهبودی میان ضربات حاصل گردد و جانی پس از اندمال آثار جنایت اول، مبادرت به ایراد ضربه و جنایات دیگر نماید، دیات متعدد شده و جانی به پرداخت هر یک از دیات محکوم می‌گردد. در صورتی که بهبودی میان ضربات صورت نگیرد، بنا بر این که نوع و میزان زخم در چه مدت زمانی بهبود می‌یابد، احکام متفاوت است. بدین صورت که اگر نوع و میزان زخم طوری است که در زمان کمتری بهبود پیدا می‌کند ولو زمان ایجاد ضربه مجدد نیز کم باشد، تداخل صورت نمی‌گیرد. اما چنانچه برای بهبودی زمان بیشتری لازم است و یا زخم نوعاً عمیق است، ایراد ضربه دیگر، همراه با ضربه اخیر محسوب می‌شود، گویا جنایت عمیق و ضربه دیگر که منجر به فوت می‌شود هر دو با هم در فوت دخیل بوده و حکم به تداخل می‌شود.

در تعدد و تداخل ديه اطراف و منافع که منتهی به فوت نگردیده، دیات متعدد شده و جانی ملزم به پرداخت همه آنها می‌شود، مگر زمانی که جانی ضربات متعددی را وارد نماید که موجب ایجاد یک جنایت است. در فرض اخیر، ديه همان یک جنایت، بر عهده جانی است.

## منابع

- ابن ادریس حلی، ابوجعفر محمد بن منصور بن احمد، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، ج ۳، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
- ابن زهره حلی، سید حمزه بن علی، **غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع**، قم، مؤسسه امام صادق(ع)، ۱۴۱۷ق.
- ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، **من لایحضره الفقیه**، ج ۴، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۶ق.
- ابن فهد حلی، جمال الدین احمد بن محمد، **المهذب البارع**، ج ۵، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۹ق.

٢١٢ \_\_\_\_\_ مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ٨ - شماره ١٤ - بهار و تابستان ٩٥

- ابن سعید هذلی، ابو زکریا یحیی بن احمد، **الجامع للشرائع**، سلسله الینابیع الفقهیه، ج ٢، بیروت، دار الاسلامیه، ١٤١٠ق.

- اردبیلی (مقدس)، احمد، **مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الازهان**، ج ١٤، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤٢٥ق.

- اصفهانی (فاضل هندی)، محمد بن حسن، **كشف اللثام عن قواعد الاحكام**، ج ١١، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤٢٢ق.

- جعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، **مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام**، ج ١٥، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ١٤١٣ق.

- \_\_\_\_\_، **الروضة البهيّة في شرح اللمعة الدمشقيّة**، ج ٣، قم، گنج عرفان، ١٣٨١.

- حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعة**، ج ١٩، تهران، مكتبه الاسلامی، بی تا.

- حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، **قواعد الاحكام في معرفه الحلال و الحرام**، ج ١، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤١٩.

- \_\_\_\_\_، **تحرير الاحكام الشرعيّه على مذهب الاماميه**، ج ١، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، ١٤٢٢ق.

- \_\_\_\_\_، **تبصره المتعلمين في احكام الدين**، بیروت، مؤسسه الاعلمی، بی تا.

- \_\_\_\_\_، **اوضح الفوائد في شرح إشکالات القواعد**، ج ٤، تهران، مؤسسه اسماعیلیان، ١٣٨٩.

- حلی (محقق)، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن، **شرائع الاسلام في مسائل الحلال و الحرام**، ج ٢، تهران، انتشارات استقلال، ١٤٥٧ق.

- \_\_\_\_\_، **المختصر النافع في فقه الاماميه**، قم، مؤسسه مطبوعاتی دینی، بی تا.

- خوانساری، سید احمد، **جامع المدارك في شرح المختصر النافع**، ج ٧، تهران، سرای اردیبهشت، ١٤٠٢ق.

- خوئی، سید ابوالقاسم، **مبانی تکمله المنهاج (موسوعه الامام الخوئی)**، ج ٤٢، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ١٤٢٨ق.

- طباطبائی، سید علی، **ریاض المسائل في بيان الاحكام بالدلائل**، ج ١٠، دار الهادی، بی تا.

تداخل اسباب ديه در فقه اماميه \_\_\_\_\_ ٢١٣

- طوسی (شيخ الطائفة)، محمد بن حسن، تهذيب الأحكام في شرح المقتعه، ج ١٠، بيروت، دار الصعب، ١٤٠١ق.

- \_\_\_\_\_، كتاب الخلاف، ج ٥، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، ١٤٢٩ق.

- \_\_\_\_\_، المبسوط في فقه الاماميه، ج ٧، بی جا، المكتبه المرتضويه لاحياء الآثار الجعفريه، بی تا.

- \_\_\_\_\_، النهايه في مجرد الفقه و الفتاوى، ج ٢، ترجمه سيد محمداقبر سيزواری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٦٢.

- علوی، سيد عادل، القصاص على ضوء القرآن و السنه، ج ١، قم، مكتبه آيه الله العظمى المرعشى النجفي، ١٤١٥ق.

- فاضل لنكراني، محمد، تفصيل الشريعه في شرح تحرير الوسيله (قصاص)، قم، مركز فقه الائمه الاطهار(ع)، ١٤٢١ق.

- \_\_\_\_\_، تفصيل الشريعه في شرح تحرير الوسيله (كتاب الديات)، قم، مركز فقه الائمه الاطهار(ع)، ١٤٣٢ق.

- موسوی خميني (امام)، سيد روح الله، تحرير الوسيله، ج ٢، قم، مؤسسه اسماعيليان، ١٤٠٨ق.

- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن، جواهرالكلام في شرح شرائع الاسلام، ج ٤٣ و ٤٢، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٨٤.

